



عرفان کهنه و مدرن، در هزارتوی تاریخ

گویند حلاج از آن روی بردار شد که اسرار نهان فاش می‌کرد و می‌گویند پوشیدگی، رازآلودگی و نهان‌گرایی، ویژگی خاص ما شرقی‌هاست و از آن‌روست که تمامی آئین‌های کهن شرق، در هاله‌ای از رازآلودگی و میناک فرورفته است. می‌گویند بودیسم از شاخه‌های مندی تا چینی و تبتی‌اش تا رازآلودگی متغان در آئین کهن ایرانیان و عرفان اسلامی و صوفی‌گری، حاصل همین گرایش فطری ما شرقی‌هاست و بر این اساس حضور پُررنگ رازناکی و نهان‌گرایی در ادبیات کهن و نو، در سرزمین ما، که به‌رغم تغییر سبک‌ها همیشه ماندگار بوده است، به همان ویژگی بنیادین برمی‌گردد. می‌گویند صوفی‌گری و درویشی‌گری با همه‌ی آئین‌های راز همانند «رقص» و «سماع»، «ذکر» و «ذوق» و «شکر» و حتا پشمینه‌پوشی و نتراشیدن سر و بلند کردن سیبل، نمادی است از پوشیدگی. مهر بر لب داشتن و جز با اهل‌اش سخن نگفتن. آیا به‌راستی چنین است؟ آیا ما ذاتاً نهان‌گراتر از دیگر مردمان گیتی هستیم؟ یا نهان‌گرایی ما شرقی‌ها، و به‌طور خاص ایرانیان، به‌عوامل و مؤلفه‌های دیگر برمی‌گردد؟

بسیار شنیده می‌شود که: گرایش به نهان‌گرایی را دلیلی بر حقانیت آن قلمداد می‌کنند و بدون توجه به پیش‌زمینه‌ها و شرایط به‌وجود آمدن آن و بدون تدقیق و تحدید در «نهان‌گرایی»، آن‌را به صورت ناروا به تمامی جوامع و به تمامی زمان‌ها تعمیم می‌دهند. واقعیت این است که عرفان و تصوف و اشکال نوین نهان‌گرایی، بخشی از حیات تاریخی ما را تشکیل می‌دهد اما، به‌راستی علل و شرایط فراهم آوردن آن و وجوه گونه‌گون‌اش چیست؟ قصد ما در این جستار بر آن بوده است که به بررسی زمینه‌های بروز، رشد و تداوم این پدیده در جامعه پیردازیم. طبیعی بود که دیدگاه‌ها متفاوت باشند. برخی با نگرشی مثبت به حضور آن در بُره‌های مختلف تاریخ ما، به کنکاشی جامعه‌شناسی درباره‌ی زمینه‌ها و علل تداوم حیات نهان‌گرایی پردازند و برخی آن‌را گریزگاهی برای فرار از پذیرش مسئولیت اجتماعی و جریانی انحرافی که به مرز رفتن نیروهای عظیمی منتهی شده است، ارزیابی کنند. با چنین پیش‌فرضی بود که سؤال‌مان را مطرح کردیم: زمینه‌های تاریخی - اجتماعی جریان نهان‌گرایی در جامعه‌ی ایران چیست؟ کارکرد این جریان اجتماعی در مقاطع گوناگون چه بوده است؟ به کدام نیاز پاسخ داده است؟ شیوه‌های نوین نهان‌گرایی کدامند؟ و چه کارکردهایی دارند؟